

پدیدار شناسی محیط شهری : تاملی در ارتقای فضا به مکان شهری

هادی محمودی نژاد^۱ (عهده دار مکاتبات)

محمد رضا پور جعفر^۲

محمد رضا بمانیان^۳

مجتبی انصاری^۴

علی اکبر تقوایی^۵

تاریخ دریافت: ۸۶/۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۸۶/۱۲/۱۴

چکیده

خنثی بودن فضاهای زیستا در محیط زیست شهری و بی مکانی انسان امروز در ساختار شهری، نشان از این امر دارد که انسان معاصر از بی مکانی و بی خانمانی رنج می برد. این چنین است که شهروندان و ساکنان شهر، هویت خویش و تعاملات اجتماعی خود را با محیط، از دست داده اند. رسالت شهرسازی نیز در این است که فضاهای شهری را به مکان ارتقا دهد تا در بستر این مکان های معنادار، ارزش های انسانی و اجتماعی امکان بروز یابند و بحران طراحی شهری معاصر را سامان دهند. از سویی دیگر، روش پدیدار شناسی این توان را دارد تا به ایجاد محیط های واجد معنا و فراخوانی حس مکان و روح مکان و معنای مکان بپردازد که مولفه های اساسی در هویت مکانی به شمار می روند. بر این اساس این مقاله در رویکردی پدیدار شناسانه، به بررسی پدیده مکان می پردازد تا امکان احراز و بازخوانی هویت مکان های شهری ممکن شود. نتایج این پژوهش نشان می دهد که دیگر ضرورتی ندارد که در پی سبکی جدید در طراحی بود و می بایست به جستاری برای یافتن معانی و ارزش های اصیل در معماری و شهرسازی خاصه شهرسازی سنتی پرداخت که با دیدگاهی تاویلی از "آن چه داده شده است" در شیوه دادگی جهان و اشیا و مکان ها بروز می یابد. علاوه بر این فرایند پدیدار شناسی مکان و مولفه های مکان شهری در رویکردی توصیفی-تحلیلی مورد بازخوانی و بازبینی قرار می گیرد و در پایان به راهکارهایی چند در مورد

۱- دانشجوی دکترای معماری دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس و مدرس دانشگاه تربیت مدرس.

۲- مدیر گروه شهرسازی دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس

۳- مدیر گروه معماری دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس و رییس پژوهشکده مطالعات شهری و روستایی وزارت کشور

- رییس دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس

- استادیار دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس

ارتقای فضا به مکان شهری اشاره می شود که در اکتشاف دوباره جهان و قرائت مکان های سنتی در معماری و شهرسازی ایران و به روز سازی آن ها با نوگرایی و نوخواهی نسل امروز، در رویکردی پدیدار شناسانه خود را نشان می دهد.

واژه های کلیدی: محیط زیست شهری، احراز هویت، مکان، فضاهای شهری، پدیدار شناسی مکان.

مقدمه

و محیط زیست شهری را مورد ارزیابی قرار داد تا بتوان به ادراک و تعیین معنا در معماری و شهرسازی دست یافت. این امر در مقاله حاضر مورد توجه بوده است و به خوانشی پدیدار شناسانه از محیط زیست شهری، در راستای جستجوی "هویت و معنا" در محیط زیست شهری می پردازد.

۱- روش تحقیق

از آن جا که در این تحقیق، منظور دستیابی به پارادایم ها و مولفه هایی است که امکان ارتقای فضا به مکان شهری را دست یافتنی می کند، بر این اساس رویکرد پژوهش حاضر شناخت پدیدارشناسانه فضاهای شهری است که بنا به ذات این رویکرد در این فرض متصف به مساله تحقیق، دارای روشی توصیفی است، حال آن که شناسایی فضا و محیط زیست شهری در این رویکرد تنها در شیوه دادگی اشیای بروز می یابد و بر همین اساس است که هرگونه مبنای روش شناختی بایستی بر اساس این رویکرد تبیین شود.

در هر حال مقاله حاصل در پی روش فوق و با استفاده و بهره گیری از ابزار جمع آوری اطلاعات : (مطالعات کتابخانه ای و اسنادی و مدارک مرتبط) تلاش کرده است تا مولفه ها، اصول و پارادایم های مرتبط با ارتقای فضا به مکان شهری را به اجمال مورد بررسی واکاوی و تحلیل قرار دهد.

۳_ هویت و هویت مکان

هویت، نظام های نمادین از گنجینه هایی شناختی از یک اجتماع است که به دست نسل های پیشین استوار گردد و امروز را در دسترس فردی از آن اجتماع قرار دهد(۴). هویت را الگوهای رفتاری منحصر به فردی نیز می دانند که سرچشمه معنا و تجربه و خاطره برای مردم است(۵) و بر این

هر بنا یا شهری، تنها به میزانی زنده است که به "راه بی زمان ساختن" ملتزم باشد(۱). راهی بی زمان که بر گستره ای فرهنگی و اجتماعی خود را می نمایاند تا با تکرار الگوهای ویژه از رویدادها در مکانی خاص، عنصری هویت بخش و معنا ساز در ساختار مکانی و زمانی باشد.

تردیدی نیست که معماری و شهرسازی اصیل بر پای بست ارزش هایی استوار بوده که هنوز پس از گذشت سالیان متمادی می تواند چنان بر دل نشیند، که روح و روان آدمی را مرهمی باشد و علاوه بر پاسخ گویی به جنبه های عملکردی، سراچه دل را آذینی دوباره بخشد، فضایی که به قول "Holderlin" (۲) انسان در آن شاعرانه زندگی می کند.

خنثی بودن فضاهای شهری در هنگام به کارگیری که باعث از بین رفتن روح مکان، هویت مکان و معنای مکان می شود، در گستره ای چند هزار ساله، ما را به این فکر وا می دارد که این راه بی زمان ساختن، با کدامین تساهل و تسامح رنگ باخته است، راهی بی زمان که به قول "Alexander Cristopher"، نظم را از خود ما بر می آورد و اگر ما بگذاریم، خود روی می دهد.

بر این اساس شناخت نامناسب و ناکارآمد مکان، می تواند فضاهایی فاقد معنا و هویت را در معماری و ساختار شهری خلق کند، چنان چه نوربری شولتز(۳) به این نکته اشاره دارد که گرایشات گسترده و روندهایی که معماری را می سازند همه یک وجه اشتراک دارند و آن در طلب معنا بودن است.

از آن جا که اصطلاح معنا، آشکارا بر چیزی دلالت دارد که نمی تواند، کمی باشد و از سویی دیگر، توانایی رویکرد پدیدار شناسی، در ایجاد محیط واجد معنا و هویت از طریق خلق مکان های سرشار از حس و روح مکان می باشد، چنین به نظر می رسد که می بایستی در رویکردی پدیدار شناسانه، شهر

درجه محصوریت، تضاد، مقیاس و رنگ و بو و تنوع بصری" اشاره می کند.

"Shultz, Norberg" (۳) حس مکان را پدیده ای کلی با ارزش های ساختاری می داند که در بستر ادراک و جهت یابی در فضا ممکن می شود. بی مکانی در ساختار شهری امروز نقشی اساسی در بی هویتی در ساختارهای اجتماعی دارد، چنان چه به قول دکتر "محسن حبیبی" (۸) همین بی هویتی مکان است که باعث می شود تا در پاسخ به این پرسش که کجایی هستی، همه بگویند تهرانی، و نه تجریشی یا جنت آبادی، یعنی بی هویتی مکان های شهری است که احساس بی هویتی در ساختار شخصیتی و حتی شاکله اجتماعی را به وجود می آورد. در واقع همین هویت مکانی است که معنا و خاطره مکان را در بر دارد و احراز هویت است که شهر را، خاطره دار و معنادار و مکان ها را دارای حس مکان و روح مکان می کند.

در ادامه گفتار در رویکردی پدیدار شناسانه به بررسی مکان شهری می پردازیم تا اصول اساسی در احراز هویت مکان که خاطره، معنا و روح مکان را در بر دارد، شناسانده شود.

۴- پدیدار شناسی مکان

اصطلاح "پدیدار شناسی"^۷ با "ادموند هوسرل" (۱۹۳۸-۱۸۵۹) تبدیل به رویه ای توصیفی^۸ می گردد که بر این اساس، "نظمواره ای"^۹ است که در صدد توصیف چگونگی تکوین جهان و تجربه مندی آن از طریق آگاهی می باشد (ون مانن، ۲۰۰۰).^{۱۰} پدیدار را نیز می توان چیزی دانست که به خودی خود ظاهر است، یعنی آن چه خود را نشان می دهد: "نه از آن جهت که از چیز دیگری حکایت می کند یا مدلول چیز دیگری است"^(۹). بر این اساس از دیدگاه پدیدار شناسی، پدیداری جهان به میزان و چگونگی "ادراک"^{۱۱} و التفات ذهن انسان و پدیدار شناسی به مراتب بازگشت به خود اشیا بر می گردد و پدیدار شناس "نظریه پردازی" نمی کند (۱۰)، بلکه

اساس برای مردمی که از زمینه فرهنگی دیگری هستند، بیگانه می نماید (۶).

هویت، خاص ذات احدیت است و مراد از ذات، آن امر ثابت است که در مقابل غیریت، مطرح می شود. "Colhen" (۵) در باب هویت، می گوید: «هیچ مردم بی نامی را نمی شناسیم، هیچ زبان و فرهنگی سراغ نداریم که بین خود و دیگری تمایز برقرار نساخته باشد، نوعی از شناسایی خویشتن که همواره نوعی ساختن محسوب می شود، صرف نظر از این که تا چه حد همچون یک کشف احساس شود.»

"Shultz, Norberg" (۷) احراز هویت انسانی را در برقراری پیوند سرشار از معنا با جهانی متشکل از "چیزها"^۱، می داند که به شکل مادی مکان بستگی دارد، چنان چه جنبه های دوگانه سکونت را احراز هویت و تعیین موقعیت می داند. این جنبه های دوگانه معماری در ساختن مکان، بر عملکردهای معمارانه "تجسم"^۲ و "پذیرش"^۳ منطبق می شود، بدین ترتیب که هر مکان در همان حال که جهت امکان دهی به عملکردهایی، آن ها را در خود پذیرا می شود، مفاهیمی را نیز تجسم می بخشد. "Heidger" در کتاب "سکونت، ساختن و تفکر" دریافت هویت را از طریق سکنی گزینی و در ارتباط با فهم اشیا می داند و بر این اساس، رویکردی پدیدار شناسانه به هستی و مکان برای احراز هویت^۴ دارد، چنان چه فهم پدیدارها (بالاخص مکان) را دارای نقشی اساسی در بازیابی هویت و اصالت بشر می داند.

"Shultz, Norberg" (۷) نیز بیان می کند که احراز هویت، گشودگی و باز بودن به روی شخصیت محیط را نیز شامل می شود که در گذشته از آن تحت عنوان *genlus loci* یا "روح مکان"^۵ یاد می کردند. این روح مکان، "حس مکان"^۶ را به دنبال دارد که فریتز استیل در کتاب حس مکان به برخی ویژگی های فیزیکی در ادراک و حس مکان مانند "اندازه مکان،

7-Phenomenology
8-Expression Approach
9-Discipline
10-Van Manen, Max
11-Perception

1-Things
2-Imagination
3-Admittance
4-Identification
5-Spirit of place
6-Sense of place

هستی و زمان، روش پدیدار شناسی را منطبق بر روش "هرمنوتیکی"^۷ سازد که در این رویکرد مبنای دانش هرمنوتیک، نه در فعالیت ذهن شناسنده، بلکه در واقع بودگی جهان و تاریخی مندی فهم قرار دارد (۱۳).

بر این اساس هایدگر با به چالش کشی ایدئالیسم استعلایی هوسرل، با ارایه مفهوم "انسان_در جهان" (۱۳)، چنین بیان می دارد که هر آن چه هست، محیطی دارد. از دیدگاه هایدگر جهان به صور "تودستی"^۸ و "فردستی"^۹ بر انسان آشکار می شود و هستی، محتوای تفکر نیست، بلکه تنها عنصری است که "فکر" در آن مانند ماهی در آب زندگی می کند (۹)، چنان چه هایدگر، آن را "دازاین" یا "وجود_در_جهان"، نام می نهد.

هایدگر "هستومندهای" جهان را شامل دازاین یا "انسان در جهان"، "ابزارها یا موجودات تودستی" و "اشیا صرف یا موجودات فردستی"، می داند که تمامی آنها شخصیت اصلی خویش را در صورت گردهم آوری "چهارگانه" _ زمین و آسمان، ایزدان و فانیان (۳) _ به دست می آورند.

بر ملاحظه دقیق پدیدارها و سپس توصیف آن ها می پردازد، آن گونه که در نظر عاری از پیشداوری حضور می یابند (۱۱). از دید هوسرل ابزار شناخت پدیدار شناسانه، "شهود"^۱ و بصیرت است که شهود حسی، به امور واقع و شهود مثالی، به ذوات می پردازد (۱۲).

در روش پدیدار شناسانه مراتبی پیشنهاد می شود که مهم ترین آن ها "تحویل پدیدار شناسانه"^۲ و "تعلیق در نگرش طبیعی"^۳ است که منظور از تحویل (۱۲) این است که تنها به صرف ماهیت اشیا عالم نظر شود. همچنین بایستی به نقل از "موران" به رد و ارجاع استعلایی اشاره کرد که به معنای کنار گذاری پیش انگاشت های موجود از جهان و توجه به پدیده های جهان در شیوه دادگی آن ها می باشد.

رویکرد پدیدار شناسی هوسرل مبتنی بر قواعدی است (به نقل از آیدی، ۱۹۸۶) که به آن ها اشاره می شود:

الف- توجه دقیق به اشیا آن گونه که بر ما ظاهر می شوند. ب- تحلیل پدیدار شناسانه به معنای عدول از روش های معمول و کنارگذاری فرض های رایج. پ- توصیف پدیده مورد نظر و نه توضیح آن. ت- هم ترازوی پدیده ها به این مفهوم که پدیده ها به طور برابر واقعی انگاشته شوند.

رویکرد پدیدار شناسی را می توان بر اساس نوع و چگونگی دیدگاه به دو دسته تقسیم کرد:

الف- پدیدار شناسی به مثابه جریان شناخت شناسانه (۱۲).

ب- پدیدار شناسی به مثابه جریان "هستی شناسانه" (۲) که در آن، دیدگاه "هوسرلی" یک جریان شناخت شناسانه و دیدگاه "هایدگری" یک دیدگاه هستی شناسانه است.

عدم التفات هوسرل به "تاریخی مندی"^۴ و "واقع بودگی"^۵ و "زمانندی"^۶، هایدگر را بر آن داشت تا در کتاب

- 1-Intuition
- 2-Phenomenological Reduction
- 3-Suspension of the Natural Attitude
- 4-Historicity
- 5-Facticity
- 6-Temporality

- 7-Interpretation
- 8-Present-at-Hand
- 9-Ready-to-Hand

۵_ پدیده مکان^۱

در فرهنگ لغت جغرافیای آکسفورد واژه مکان، نقطه ای خاص در سطح زمین تعریف شده است که محلی قابل شناسایی برای موقعیتی است که ارزش های انسانی در آن، بستر شکل گیری و رشد یافته است. فرهنگ لغت انگلیسی وبستر نیز علاوه بر مفهوم جغرافیایی، به نحوه و قرارگیری افراد در جامعه در مکان های خاص (بعد اجتماعی فضا) اشاره دارد. "مدنی پور"^(۱۴) مکان را، بخشی از فضا و دارای بار ارزشی و معنایی می داند و "افشار نادری"^(۱۵) آن را نتیجه برهمکنش سه مولفه رفتار انسانی، مفاهیم و ویژگی های فیزیکی، تصور می کند. بر این اساس مکان را می توان تجربه "عرصه ای درونی"^۲ در برابر "عرصه بیرونی"^۳ دانست که در برگزیده جهات گوناگون و تعدادی "گشودگی"^۴ می باشد. ادوارد کاسی در این تجربه درون و بیرون، بدن و "چشم اندازها"^۵ را مرزهای مکان، می داند که بدن، مرز درونی و چشم انداز، مرز بیرونی است. بر این اساس پدیده مکان، محمل گردآوری گونه گونه چشم اندازها می باشد تا تمایز در محیط و احساس خاص محلیت، را به وجود آورد(۷).

رسالت معماری نیز آن است که جایی را تبدیل به مکان کند، یعنی محتوای بالقوه محیط را به فعل در آورد که به قول افشار نادری، طراحی میدان "کامپیدولیو" در رم اثر "میکل آنژ"، تحقق روحیه و ارزش بالقوه ای بود که در آن تپه قرار داشت. "رلف"، در کتاب مکان و بی مکانی بر این نکته اشاره دارد که مکان ها را ترکیبی از نظم طبیعی و نظم انسانی می داند و "هویت"^۶ و کاشانه و اجتماع را مفاهیمی اساسی در این باره می داند.

۶_ عناصر مکان^۷

پدیدار شناسی، مکان را در رویکردی توصیفی با واژگانی مانند چشم انداز و مجتمع های زیستی و در "رویکردی تحلیلی"^۸، با واژگان "فضا"^۹ و "شاخصه"^{۱۰}، مورد بررسی قرار می دهند. چشم انداز را پدیده ای طبیعی، و مجتمع های زیستی را پدیده ای مصنوع بشر، می داند که با هم در ارتباط زمینه ای قرار دارند یعنی هر "فضای زیستا"^{۱۱} در رابطه با زمینه چشم انداز موجود، معنا می یابد.

"Shultz, Norberg"، کیفیت "محیط های طبیعی"^{۱۲} را در رویکردی پدیدار شناسانه با توجه به نور و تغییرات روزانه و فصلی به "چشم انداز رمانتیک" (مانند جنگل های اسکاندیناوی)، "چشم انداز کیهانی"^{۱۳} (مانند بیابان)، "چشم انداز کلاسیک" (مانند فضاهای زیستای یونانی) و "چشم اندازهای ترکیبی" (ترکیبی از سه چشم انداز نخستین) تقسیم می کند و پدیدار شناسی مکان های طبیعی را، بر اساس پنج مولفه شیئی، نظم، شاخصه، نور و زمان ممکن می داند.

7-Element of Place
8-Analytical Approach
9-Space
10-Character
11-Lived Space
12-Natural Environment
13-Cosmic Landscape

1- Place
2- Inside
3- Outside
4- Opening
5- Look
6-identification



تصویر ۱ - چشم اندازی از جنگل های اسکاندیناوی چشم انداز رمانتیک از دیدگاه نوربری شولتز توضیح تصاویر ۱

الی ۴:

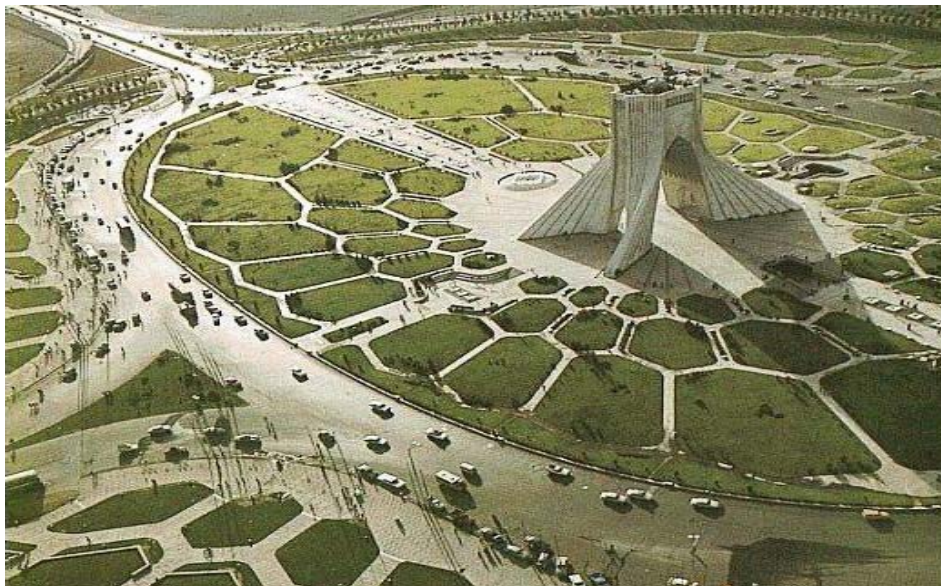


تصویر ۲ - چشم اندازی از بیابانهای کویر ایران چشم انداز کیهانی از دیدگاه نوربری شولتز



تصویر ۳- چشم انداز کلاسیک از دیدگاه نوربری شولتز

توضیح تصاویر ۱ الی ۴: نوربری شولتز، کیفیت "محیط های طبیعی" را در رویکردی پدیدار شناسانه با توجه به نور و تغییرات روزانه و فصلی به "چشم انداز رمانتیک" (مانند جنگل های اسکاندیناوی)، "چشم انداز کیهانی" (مانند بیابان)، "چشم انداز کلاسیک" (مانند فضاها ی زیستای یونانی) و "چشم اندازهای ترکیبی" (ترکیبی از سه چشم انداز نخستین) تقسیم می کند .



تصویر ۴- چشم انداز ترکیبی از دیدگاه نوربری شولتز

همراه دارد و با حرف اضافه ای مانند "در، درون، برون و بالای" به کار می رود و شاخصه مکان، با ذکر یک "کلمه" (احتمالاً صفت) همراه می آید که می تواند نشانگر "ماهیت مکان" و راهی در "احراز هویت و معنا" در معماری و سکونت باشد (۳). در ادامه به بررسی بیشتر این دو مفهوم پرداخته می شود:

در رویکرد تحلیلی نیز پدیدار شناسی مکان، به دو مفهوم "فضا و شاخصه" ارتباط دارد که از دید "Shultz, Norberg" در ساختار زبان روزمره نیز قابل بررسی است (۳)، چنانچه مکان ها کلیت هایی محیطی هستند که برای نامیدن آن ها از واژگانی مانند جنگل، بیشه، حیاط، خیابان و میدان استفاده می شود. فضا مفهوم "بالا و پایین و قبل و بعد" را به



تصویر ۵ - هستومندی که هستی طبیعی مستقل دارد

توضیح تصویر ۵ و ۶:

در مورد هستومندها در محیط زیست شهری بیان هایدگر مفهوم آن است که هستومندها دو دسته اند آن ها که هستی طبیعی مستقل برایشان فرض می شود، مانند آب و باد؛ و آن ها که هستی خود را از انسان دارند، یعنی مصنوعات بشری. بر این اساس محیط زیست شهری ترکیبی از هستومندها را در بر دارد یعنی ترکیبی از هستومندهایی که هستی طبیعی دارند و آن ها که مصنوع دست بشر به شمار می روند.



تصویر ۶- پارک شهر آرا ترکیبی از هستومندها در فضای شهری

۱-۶- فضا و مفهوم فضا

رویکرد دوم، بر مبنای "نسبیت گرایی" در مفهوم فضا همانند زمان، شکل می گیرد که نظم "هم بودی ها و تقارن ها"^۹ و تنها امکانی برای "استقرار"^{۱۰} اجسام و معنا یافته از آن است.

در رویکرد سوم، فضا "مفهومی تجربی"^{۱۱} که از تجربه بیرونی انتزاع شده باشد، نیست و تنها یک صورت ذهنی ضروری و معرفتی، پیشینی است که شناخت را امکان پذیر می سازد.

در تعریف فضا به مولفه های فراگیری اشاره شده است که در این میان می توان به "زیگفرید گیدئون" (تمایز میان درون و بیرون)، "کوبین لینچ" (۱۷) (جهت یابی در فضا از طریق گره، نشانه، راه، لبه و محله)، "راپاپورت" (تجانس و تناسب فضا در هنگام تعامل با فضا)، "پورتوگزی" (نظامی از مکان)، "دریدا" (۱۸، ۱۹ و ۲۰) (عدم پایان پذیری ادراک فضا به ظاهر)، "مدنی پور" (متن دار ساختن فضای فیزیکی با تعاملات انسانی) اشاره کرد.

پیچیدگی مفهوم فضا مانند سایر مفاهیم "متافیزیکی"، باعث دشواری تعریف پذیری فضا می شود (۱۶)، چنان چه "کیت و پایل" و "آندرو سایر" به اسرار آمیزی فضا با وجود آشنا بودن آن، اشاره دارند. در میان آرای فلسفی اندیشی فضایی، سه رویکرد اساسی دیده می شود که می توان آن ها را چنین بر شمرد:

الف- "موضع مطلق یا جوهری"^۱ (منسوب به دکارت و نیوتن)، ب- "موضع ربطی یا نسبی"^۲ (منسوب به لایبنیتس)، پ- "موضع معرفت شناختی"^۳ (منسوب به کانت)

در رویکرد اول، به وجود مستقل و جوهری فضا در بستر تصور از "انبساط و گسترش"^۴ فضا همسان تصور از "جوهر جسمانی"^۵ است که از "دوآلیسم جوهری دکارت" نشات می گیرد.

-
- 1- Substantive
 - 2-Descartes , Newton
 - 3-Relational
 - 4-Leibniz
 - 5-Epistemological
 - 6-Kant
 - 7-Extension
 - 8-Corporeal Substance

-
- 9-Coexistence
 - 10-Placing
 - 11-Beg riff

۶-۱-۲- فضا و خوانش پدیدار شناسی

هایدگر در کتاب ساختن، سکنی گزیدن، تفکر، به این نکته اشاره دارد که فضاها به واسطه این واقعیت گشوده می شوند که به مکان باشندگی آدمی تبدیل شوند. آرای هایدگر درباره فضا، با گذشت زمان تغییر کرده است، چنان چه در کتاب هستی و زمان، فضا و زمان را همتراز می داند درحالی که بعدها، فضا- زمان یکی شده را مطرح می کند (۲۱).
 "این وود" (۱۱) بیان می کند که هایدگر نمایش فضا را نوعی زمانی نمایی، می داند که معنای کاهش فضا به زمان را در خود ندارد و هر کدام، ماهیت یک فضا-زمان هماهنگ و همساز خود را دارد.
 هایدگر (۳) چنین بیان می کند:

در فضاهایی که ناشی از مکان ها هستند، فضا همواره به منزله فاصله وجود دارد و در دل همین فاصله، فضا همچون امتدادی محض حضور دارد. انبساط و گسترش همواره این امکان را می دهد تا بتوان چیزها و آن چه را براساس فضا ایجاد شده اند، بنابر فاصله، طول و جهت اندازه گرفت.

رلف نیز ترکیب فضا و زمان را از آن جا که فضا در زمان قرار دارد، "ایستا"^۱ و "پویا"^۲ می داند و بر این باور است که فضا در جهان به مثابه بخشی از تجربه روزمره زندگی است و هستی انسان فضایی است، چنان چه ویژگی هایی مانند فاصله، جهت، پیوستاری و گسستگی را به عنوان روش های "هستی-در-جهان"^۳ و "شاعرانه زیستن"^۳ در بر می گیرد.

۶-۱-۳- عوامل تعریف کننده فضا

در رویکرد پدیدار شناسی، فضا دارای مولفه های تعریف پذیری متمایزی است که عبارتند از: "دیالکتیک درون"^۴ و بیرون"^۴، "مرکزیت"^۵ و محصوریت فضایی، "مرز"^۶ و حصار فضایی. در ادامه به این مفاهیم اشاراتی می شود:

۶-۱-۳-۱- دیالکتیک درون و بیرون:

فضاها را می توان از طریق برهمکنش عرصه درونی و عرصه بیرونی از هم متمایز کرد، چنان چه این امر در زمینه وجودی "کف"، دیوار و سقف"^۷ به وجود می آید. سیمون (۱۹۹۸) به این نکته اشاره دارد که دیوارها، کف ها و سقف ها، شرایطی را فراهم می کنند تا در طی این فراشد، عرصه درونی در برابر عرصه بیرونی شکل گیرد گرچه کف از طریق "رو و زیر"^۸، دیوار از طریق "درون و اطراف"^۸، و سقف از طریق "بالا و پایین"^۹، این امر را ممکن می کند. "Shultz, Norberg" بیان می کند که طراحی از بیرون به اندرون و از اندرون به بیرون، قوای کششی لازمی را ایجاد می کند که برای خلق معماری کمک می کند و معماری در محل تلاقی نیروهای مصرفی و فضایی اندرون و بیرون شکل می گیرد.

این امر در فرهنگ های گوناگون متفاوت است، چنان چه "آشی هارا"^{۲۲} به دلیل ارتباط پیوسته فرهنگ ژاپنی با "طبیعت"، به این مطلب اشاره دارد که ژاپنی ها به جای بر افراشتن دیوارها که ضمن گسست ارتباطی با طبیعت، فضای داخلی را به وجود می آورد، خانه های خود را با گشایش به فضاهای بیرونی و طبیعت آن می سازند.

"سیمون" و "ماگروئر"^{۲۳} نیز نقش درب را در تجربه جابه جایی و انتقال و در عین حال زنده سازی یک روش قابل رویت در دیالکتیک درون و بیرون می داند. "گوردن کالن"^{۲۴} (۱۳۷۸، ص ۸) نیز پیرامون مشاهدات مکانی و ادراک انسان، چنین بیان می کند:

" برای مثال وقتی به داخل اتاقی می روید، به خود می گوید، من بیرون آن هستم، من داخل آن می شوم، و من در میان آن هستم... احساس هویت یا حساسیت در مقابل محیط، این احساس فرد در خیابان یا میدان که او در داخل آن است، به آن داخل می شود و یا از آن خارج می شود، به وجود می آید و خیلی زود کشف می کند که به محض تصور، یک "این جا"^{۱۰} به

- 1-Static
- 2-Dynamic
- 3-Being_in_the_world
- 4-Inside ness
- 5-Centrality
- 6-Frontier

- 7-Above and beneath
- 8-Within and around
- 9-Up and down
- 10-Here

به وسیله نمادهایی فیزیکی و گرافیکی مانند دیوارها، نرده ها، تغییرات بافت و رنگ خود را نشان می دهد.

برخی از حوزه های قلمرویی در محیط های انسانی معطوف به حوزه های رفتاری یا روان شناختی می باشند که از آن ها تحت عنوان قلمروی شخصی یا مکان _ رفتارها^۵ یاد می شود. "راپپورت" قلمروها را روشی در ایجاد تمایز بین گروههای مختلف شهروندی از طریق گونه شناسی مسکن یا قلمروهای ویژه می داند که تشریحی از حصارهای مفهومی و اجتماعی به شمار می روند.

۱-۳-۳-محصوریت

در شهرسازی به فضایی محصور گفته می شود که توسط عناصر "کالبدی" یا "نمادین" محاط شده باشد. به عبارت دیگر اگر فضا به هر روشی در ساختاری محبوس شود، فضایی محصور پدید می آید و "محصوریت فضایی" مهم ترین مولفه هویت ساز مکان ها به شمار می آید (۲۷).

کیفیت محصوریت فضایی توسط هفت عامل پیوسته تعیین می شود: اندازه، شکل، تداوم، ارتفاع، بدنه، کف سازی، ویژگی های معماری ساختمان های پیرامون و مجسمه و "کمیت محصوریت" فضایی، اساسا بر فاصله چشم ناظر از ارتفاع بدنه محصور کننده محاسبه می شود (۲۶، ۲۸ و ۲۹) و به قول "فرانسیس دی. کی چینگ"، قوی ترین حالت تعریف کنندگی فضا هنگامی است که به وسیله چهار دیوار عمودی محصور شود.

هایدگر، حصار و محصوریت را "صورت ازلی" و "کهن الگوی ساختن" می داند (۳) و گوردن کالن نیز در کتاب "گزیده منظر شهری" (۲۴) فضاهای نیمه بسته را از فضاهای بسته متمایز می کند. با وجود آن که در تحلیل پدیدار شناسانه مکان، محصوریت فضایی از شاخصه های اساسی تعریف فضا دانسته می شود ولی در عصر ارتباطات رویکردهای متفاوتی وجود دارد، چنانچه مدنی پور (۱۴) ادراک مکان به مثابه فضایی محصور با شناسه و معانی ایستا را، به دلیل عدم پویایی ناکارآمد می داند و

طور اتوماتیک یک "آن جا" باید خلق شود، زیرا بدون داشتن این جا، آن جایی وجود ندارد.

"سیمون"^۲ به نقل از "رلف"، به ساختاری در مراتب دیالکتیکی درون و بیرون اشاره می کند که شامل عرصه درون وجودی، عرصه برون وجودی، عرصه بیرونی هدفمند، عرصه بیرونی ضمنی، عرصه درونی رفتاری، عرصه درونی صمیمی، عرصه درونی نیابتی، می شود. "ریچارد اتینگهاوزن" و "اولگ گرابر" (۲۵) در کتاب هنر و معماری اسلامی گنبد دوار ایرانی را گنبدی می دانند که از بیرون منظره ای چشم نواز دارد و از درون پناهگاهی در برابر نور و آفتاب است (۲۵).

۱-۳-۲-قلمرو و محدوده

مرز را می توان نقطه جدایی و گسست فضاهای بیرونی و درونی دانست که هایدگر، آن را نه یک نقطه توقف بلکه جایی می داند که در آن بعضی چیزها، شروع به حضور می کنند. "Shultz, Norberg" (۳) بیان می کند که محدوده، نزدیکی به یکدیگر را تسریع و تصریح می نماید و حلقه ای به منظور اشتراک تشکیل می دهد، چنانچه چه مرکز توده و حد حصار، هر دو یک مساله "یا این _ یا آن" را معرفی می کنند. وی تصریح می کند که کشش بین نیروهای مرکز گرا و نیروهای گریز از مرکز وجود هر محلی را به وجود می آورد، چنانچه هنگامی که میکال آنژ میدان کاپیتولینه در رم را خلق می کرد، دریافته بود که تضاد بین بیضی گسترده یا مجسمه امپراتور در مرکز و گسترش محدوده و مرز آن در میدان، دارای مساله اصلی عالم وجود است (۲۶) و به آن حالت حزن انگیز می بخشد. قلمرو^۳ را نیز مولفه اصلی در حس پردازی مکان به شمار می آورند که در محیط های دارای مرزهای مشخص و با هویت معین بروز می یابد. قلمرو، "حوزه تعلق"^۴ یا مالکیت یک فرد یا گروه را نسبت به یک ناحیه یا منطقه نشان می دهد که

1-There
2- Seamon, David
3-Jurisdiction
4-Belonging

5-Behavior_place

ارزشی فراگیری بوده است و مولفه ای اساسی در استحسان روحانی یا تعلق مکانی به شمار می آمده است.

۶-۲- شاخصه های مکان

شاخصه ها (شاخصه)، نمایانگر "کلیت" یا "گشتالتی" است که در آن هر جز، عملکردی وابسته به کل دارد. دنیای امروز همراه با تکثرگرایی و کولتالیسم فرهنگی، به سوی ساختارهای بی هویت گام بر می دارد، چنان چه نمونه آن را می توان در "شهرهای عام"^۴ کولهاوس یا "اکلکتیزم"^۵ معماری مشاهده کرد.

نوربری شولتز در کتاب معنی در معماری غربی، شاخصه ها را مفاهیمی کیفی می داند و در سه دسته شاخصه های طبیعی (شاخصه های طبیعی)، شاخصه های روحی و معنوی (شاخصه های روحی و معنوی)، و شاخصه های انسانی (شاخصه های انسانی) تقسیم بندی می کند.

شاخصه های طبیعی کیفیت های اشیا و مصالح را در بر می گیرد، شاخصه های انسانی به روابط و تعاملات اجتماعی و رفتاری انسان می پردازد و شاخصه های معنوی، بر ارزش ها و اعتقادات بشری، نه به مثابه انتزاع هایی از پدیده های طبیعی یا انسانی اشاره دارند. از آن جا که معماری دارای زبانی از طریق شکل های معنا دار است، توجه به شاخصه هر بنا یا معماری می تواند ما را با روح و معنای آمیخته با آن که دارای سرچشمه های ایزدی و طبیعی است، آشنا نماید. رسالت معماری و شهرسازی نیز در ساخت و ایجاد مکان های واجد معنا و هویت است، چنان چه بدون پرداخت به شاخصه های هر مکان، محیط شهری تنها در سطح انتزاعی باقی می ماند. هایدگر نیز به مفهوم روح مکان که از شاخصه های محیطی حاصل می شود، چنین اشاره دارد:

" نزدیک ترین چیزهای در دسترس، آن چیزهایی هستند که ما معمولاً آن ها را اشیاء می نامیم. زمانی

مکان را عرصه بروز روابط اجتماعی، و نه کیفیت های یک تکه زمین تعریف می کند.

۶-۱-۳-۴- مرکزیت

هر حصاری به نوبه خود تبدیل به یک "مرکز" می شود که ممکن است به مثابه نقطه "کانونی" برای محیط اطراف خود عمل کند. از مرکز است که فضا با درجه متنوعی از "تداوم"^۱ در جهات گوناگون بسط می یابد که جهات اصلی مرکزیت افقی^۲ و عمودی^۳ است که در واقع همان جهت های "زمین و آسمان" می باشد (۳) و همین نیاز به مرکزیت است که بشر را واداشته است تا جهان را به صورت وجود تمرکز یافته، تصور کند (۳۰).

"Shultz, Norberg" (۳) نیز به این مفهوم اشاره دارد:

"در بسیاری از افسانه ها مرکز جهان به صورت یک درخت یا ستون، عنوان شده که کنایه از محور عمودی دنیا دارد. کوه ها نیز همانند نقاط تلاقی آسمان و زمین تصور می شدند. یونانیان قدیم، مرکز دنیا را در دلفی، رومیان قدیم در کاپیتول قلمداد می کردند و کعبه، برای مسلمانان هنوز مرکز عالم است".

بر این اساس هر مکانی که در آن "معنی" آشکار شود، می تواند یک مرکز باشد که در این میان خاصیت اساسی مکان های مصنوع، تمرکز و حصار است.

مرکزیت و مرکزیت گرایی در معماری سابقه ای دیرینه داشته است، چنان چه هر شهر شرقی - بابل - در مرکز عالم قرار داشت.

"الیاده (۳۱ و ۳۲) اشاره می کند که کعبه روبروی مرکز آسمان واقع است و "شیخ صدوق" (۳۳) آورده است که از امام صادق نقل شده است که خداوند اولین بقعه ای که آفرید، کعبه بود و سپس زمین را از مرکزیت کعبه امتداد بخشید. بر این اساس چه در محیط های طبیعی واجد معنا و چه در مکان های مصنوع و قدسی مرکزیت و در مرکز قرار گیری دارای مراتب

"امنیت عاطفی" و لذت از مکان را به وجود می آورد. شناسایی مکان علاوه بر فراهم سازی این که انسان در محیط، بهتر و موثرتر عمل کند، احساس تعلق به مکان را به وجود می آورد، چنان چه حس مکان، احساس هویت شخصی ما را تقویت می کند.

"Shultz, Norberg" (۱۹۸۰)، هویت انسان را وابسته به شناسایی مکان می داند، چنان چه شناسایی را شالوده حس تعلق داشتن انسان به مکان می داند و جهت یابی، را تنها عملکردی که برای او حرکت را در مکان ممکن می سازد. "Shultz, Norberg" چنین می گوید:

"هدف وجودی ساختن و بنا کردن تبدیل سایت به مکان است و این به معنی آشکارسازی آن گروه از معانی است که به طور بالقوه در محیط داده شده، حضور دارند. ساختار مکان ثابت نیست اما این بدان معنا نیست که حس مکان^۲ تغییر می کند یا از بین می رود. حمایت از حس مکان بدین معنا است که تلاش کنیم ماهیت آن را در زمینه های جدید، عینیت بخشیم."

۶-۲-۲- جهت یابی

برای سکنا گزینی، انسان بایستی بداند در کجا قرار دارد و از چگونگی حرکت در فضا آگاهی یابد. این امر در ادبیات شهرسازی و معماری بازتاب ویژه ای داشته است، چنان چه "کوین لینچ" (۱۳۷۸)، در کتاب سیمای شهر به مفاهیمی مانند راه، لبه، گره و نشانه اشاره دارد و آن ها را در جهت یابی در ساختار شهری و تعیین موقعیت (۱۷) مکانی لازم می داند، چنان چه تصور خوب محیطی را برآورنده احساس ایمنی و امنیت عاطفی می شمارد. بر این اساس جهت یابی، فرایندی است که به واسطه آن انسان در فضا و زمان استقرار می یابد و توانایی کاربست محیط را می یابد. "Shultz, Norberg" از شاخصه هایی در مکان یاد می کند که جهت "عمودی صعود و نزول"، را نشان می دهند و از زمان های دور "ابعاد مقدس

که از اشیا به مثابه اشیا، مراقبت نماییم، آن گاه در این مکان سکنی می گزینیم."

شاخصه، ماهیت عناصر و مولفه های فضا را تعیین می کند، چنان چه "Shultz, Norberg" (۱۹۹۶)، در مقاله پدیده مکان، بر این عقیده است که هر فعالیتی مکان های ویژه با شاخصه های خاص را می طلبد و تنها به واسطه شاخصه های مکان است که می توان با مکان ارتباط برقرار کرد و از این روی است که شاخصه های مکان روشی است که طی آن، جهان داده شده است. شاخصه های مکان ارتباط با زمان دارد، چنان چه با تغییر فصول و حتی میزان و چگونگی تابش آفتاب در مفاهیم صوری و مادی مکان تعیین می شود.

"Shultz, Norberg" (۳) بیان می کند که زمانی که انسان، سکنی می گزیند، در واقع هم زمان در یک فضا استقرار می یابد و در معرض شاخصه محیطی قرار می گیرد که با دو عملکرد روان شناختی همراه می شود که جهت یابی و شناسایی نام می گیرند.

بر این اساس جهت یابی و شناسایی، مولفه های اساسی در تشخیص بخشی به مکان به شمار می آیند که در ادامه به آن ها اشاره می شود.

۶-۲-۱- ادراک و شناسایی

شناسایی، مهم ترین التزام در سکونت به شمار می رود و دارای ارتباط نزدیکی با جهت یابی است که در عین حال می تواند از جهت یابی متمایز باشد، چنان چه یک فرد در مکان می تواند به خوبی جهت داده شود، بدون آن که شناختی مناسب از محیط داشته باشد. تعلق واقعی به مکان نیز در گرو شناخت و جهت یابی درست در محیط است که می تواند شاخصه های مکان را شکل دهد. یکی از دلایل حس بیگانگی و عدم تعلق به مکان های معاصر را می توان در این نکته دانست که در دنیای امروز، تنها به جهت یابی توجه می شود و در جهت شناسایی محیط اقدامی صورت نمی گیرد. شناسایی به معنای احساس دوستی با محیط است که به احساس تعلق خاطر درونی و وابستگی روحی تبدیل می شود و احساس

معنای مکان است که مولفه های اساسی در هویت مکانی به شمار می روند.

رسالت شهرسازی نیز در این است که فضاهای شهری را به مکان ارتقا دهد تا در بستر این مکان های معنادار، ارزش های انسانی و ماهوی امکان بروز یابند و بحران امروز شهرسازی معاصر را سامان دهی کنند. در این میان التفات به مولفه های مکان (فضا و شاخصه) و تدقیق در ساختار مولفه های فضایی شهرهای سنتی واجد معنا و هویت (محصوریت، مرکزیت، مرز و محدوده، قلمرو و عرصه بیرونی و درونی) همگام با ادراک و شناسایی و تعیین موقعیت و جهت یابی، اصول اساسی در احراز هویت مکان های شهری و انسان ساز به شمار می روند. این مفاهیم که در اندیشه اندیشمندان پدیدار شناس در رویکردی شاعرانه و استحسانی (نوربری شولتز و هایدگر) بازتاب دارد، می بایست در شهرسازی و معماری امروز عرصه حضور و ظهور یابد.

بر این اساس برای احراز مکان های با هویت در ساختار شهری، پیشنهاد می شود:

الف- از آن جا که یکی از دلایل بی خانمانی انسان معاصر ریشه در انسان گرایی غربی دارد و رویکرد پدیدار شناسی هرمنوتیک فضاهای ارتقا یافته به مکان را در گذشته تاریخی هر فرهنگ و ملتی موجود می داند، می بایست با این رویکرد به فضاهای معماری و شهری نظر کرد.

ب- از سویی دیگر، معماری و شهرسازی مدرن در ارتباط و وابسته به زمان است و تمامی مکتب های بشری محکوم به فنا و دارای تاریخ مصرف محدودی است، پس دیگر ضرورتی ندارد که در پی سبکی جدید در طراحی شهرها بود، بلکه می بایست در پی جستاری برای یافتن معانی و ارزش های اصیل معماری گذشته و سنتی با دیدگاهی تاویلی از آن چه داده شده است، باشیم که در رویکرد پدیدار شناسانه در شیوه دادگی جهان و اشیا و مکان ها بروز می یابد.

ج- از آن جا که رویکرد پدیدار شناسی در جستجوی معانی نهفته در زیست جهان و یا به عبارتی بازگشت به خود اشیا و مکان است، باید میزان شناخت و نحوه ارتباط مردم با فضاهای

فضا را نشان می دهند. راپورت فعالیت های اجتماعی را نیز در جهت یابی تاثیر گذار می داند و جهت یابی را دارای ارتباط با عناصر فیزیکی و هم قواعد اجتماعی می شمارد. "لکربوزیه" به جهت یابی چنین اشاره دارد:

" شاید محور (راه) را بتوان نخستین نمود آدمی دانست که اعمال انسانی با آن تطبیق داده می شود. کودک هنگام پایه پا رفتن در طول یک محور به حرکت در می آید و مرد هنگام رویارویی با سختی های زندگی در راهی شروع به قدم زدن می کند".

علاوه بر این راه ها و جهت ها اشاراتی به هستی آدمی و نمادی از هست مندی به شمار می روند، چنان چه دو محور متقاطع "کاردو- دکومانوس" رومی و معابر "صلیبی مسیحی" یا "چلیپای ایرانی" دارای معنا و مفهومی نمادین می باشند.

نتیجه گیری

شکست رویکرد "عملکرد گرایی" در رویه از جزء به کل، و "خنثی بودن فضایی" و "بی مکانی" انسان معاصر می تواند نمایانگر این امر باشد که انسان مدرن، از "بی خانمانی" و بی مکانی در ساختار شهری رنج می برد و از این روی است که هویت خویش و تعاملات و ارتباطات اجتماعی خود را از دست داده است. دلیل این امر را در این نکته می توان یافت که ارتباط انسان با جهان، تنها رابطه ای انتزاعی و در حال زوال است و بر اساس همین نیاز است که شهرسازی و معماری می بایستی به خلق مکان هایی واجد معنا و هویت بپردازد. از آن جا که فرایند مکان سازی منوط به وجود آدمیو تحلیل مکان وابسته به تحلیل وجودی انسان از جهان و میزان دادگی اشیا آن است، و از آن جا که هویت انسان با هویت مکان های زیستای بشری ارتباطی تنگاتنگ دارد، این امر را دارای التزام می کند که در رویکردی پدیدار شناختی، بحران بی هویتی انسان معاصر را در بستر نگاه پدیدار شناسانه شهرسازی به ماهیت واقعی و کیفی مکان ها، سامان داد.

روش پدیدار شناسی دارای توانمندی وجودی، در ایجاد محیط های واجد معنا و فراخوانی حس مکان و روح مکان و

- ۸- وبلاگ UAN، مصاحبه با دکتر سید محسن، حبیبی (۲۰۰۵) تحت عنوان " هویت استخوانی شکسته در شهر"، جولای ۲۰۰۵.
- ۹- دارتیک، آندره (۱۳۷۶) "پدیدار شناسی چیست؟"، ترجمه دکتر محمود نوالی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها.
- ۱۰- لیوتار، ژان فرانسوا (۱۳۷۵) "پدیدار شناسی"، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی.
- 11- Inwood, Michael. (1999). "A Heidegger Dictionary. UK: Blackwell Publisher Ltd.
- ۱۲- ریخته گران، محمد رضا (۱۳۸۰) "پدیدار شناسی و فلسفه های اگزیستانس"، تهران، موسسه توسعه دانش و پژوهش ایران.
- ۱۳- خاتمی، محمود (۱۳۸۴) "جهان در اندیشه های دیگر"، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ دوم.
- ۱۴- مدنی پور، علی (۱۳۷۹) "طراحی فضای شهری نگرشی بر فرایندی اجتماعی و مکانی"، ترجمه فرهاد مرتضایی، تهران، شرکت پردازش و برنامه ریزی.
- ۱۵- افشار نادری، کامران (۱۳۷۸)، "از کاربری تا مکان"، مجله معمار، شماره ۶، پاییز ۱۳۷۸.
- ۱۶- افروغ، عماد (۱۳۷۷) "فضا و نابرابری اجتماعی"، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۷- لینچ، کوین (۱۳۸۱) "سیمای شهر"، ترجمه منوچهر مزینی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم
- ۱۸- محمودی نژاد، هادی (۱۳۸۵) "زیباشناسی در معماری واسازی"، نشریه مسکن و انقلاب، تابستان ۱۳۸۵.
- ۱۹- محمودی نژاد، هادی (۱۳۸۵) "خوانش اندیشه دریدا در معماری"، هنر پارسی، اصفهان، سال دوم شماره ۹.

شهری در زمینه رویکردی پدیدار شناسانه هرمنوتیکی مورد بررسی قرار گیرد.

د- آموزش معماری و شهرسازی: نیاز امروز در اکتشاف دوباره جهان و احترام و محافظت سنت های گذشته و "قرائت مکان های سنتی" و به روز سازی آن ها با "نوگرایی و نخواستی" نسل امروز است که می تواند در روند آموزشی معماری و شهرسازی، مورد توجه قرار گیرد و آموزش معماری و شهرسازی در خدمت وقوف شاعرانه که گوهر و عصاره سکونت است، قرار گیرد تا معماران دریابند که باید درصدد نجات جهان و انسان بود، چنان که "ریلکه" می گوید:

"جهان (محیط زیست شهری) امید نجات را بر ما بسته است."

منابع

- ۱- الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۱) "معماری و راز جاودانگی"، ترجمه مهرداد قیومی بیدهدنی، با مقدمه مهدی حجت، تهران، مرکز چاپ و نشر دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲- احمدی، بابک (۱۳۸۱) "هایدگر و تاریخ هستی"، تهران، نشر مرکز، چاپ اول.
- ۳- نوربری شولتز، کریستین (۱۳۸۲) "معماری معنا و مکان"، ترجمه ویدا نوروز برازجانی، تهران، نشر جان جهان چاپ اول.
- ۴- کورز، لوئیس آلفرد، (۱۳۷۸) نظریه های بنیادی جامعه شناسی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی.
- ۵- کاستلز، مانوئل، (۱۳۸۰) عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، انتشارات طرح نو.
- ۶- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۹) جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- ۷- نوربری شولتز، کریستین (۱۳۸۱) "مفهوم سکونت _ به سوی معماری تمثیلی"، ترجمه محمود امیر یار احمدی، تهران، نشر آگه، چاپ اول.

- ۲۸- توسلی، محمود و ناصر، بنیادی (۱۳۷۶) "طراحی فضاهای شهری"، دفتر مطالعات شهرسازی و معماری ایران.
- ۲۹- توسلی، محمود (۱۳۷۱) "اصول و روش های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران"، تهران، وزارت مسکن و شهرسازی، دفتر مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- ۳۰- بلخاری قهی، حسن (۱۳۸۴) "جایگاه کیهان شناختی دایره و مربع در معماری مقدس"، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۴ صص ۵_۱۴.
- ۳۱- الیاده، میرچا (۱۳۷۲) تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش.
- ۳۲- الیاده، میرچا، (۱۳۷۵) مقدس و نامقدس، ترجمه نصرالله زنگوئی، تهران، سروش.
- ۳۳- شیخ صدوق (۱۴۱۳ قمری) "من لا یحضره الفقیه"، (دوره ۴ جلدی) انتشارات جامعه مدرسین قم.
- ۲۰- محمودی نژاد، هادی (۱۳۸۵)، "معماری دیکانستراکشن"، نشریه هنر پارسی، اصفهان، سال دوم، شماره ۸ صص ۳۰_۳۳.
- ۲۱- احمدی، بابک (۱۳۸۱) "هایدگر و پرسش بنیادین"، تهران، نشر مرکز، چاپ اول.
- 22- Ashihara، Y. (1983).The Aesthetic Townscape, MIT Press
- 23- Moran، Dermot (2000) "Introduction to Phenomenology"، Great Britain: Clays Ltd.
- ۲۴- کالن، گوردن (۱۳۷۷) "گزیده منظر شهری"، ترجمه منوچهر طبیبیان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۲۵- اتینگهاوزن، ریچارد و گرابر، اولگ (۱۳۷۸) "هنر و معماری اسلامی"، ترجمه دکتر یعقوب آژند، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها.
- ۲۶- اردلان، نادر و لاله، بختیار (۱۳۸۰) "حس وحدت" (سنت عرفانی در معماری ایرانی)، ترجمه حمید شاهرخ، نشر خاک، تهران.
- 27- Moughtin .Cliff, (1992) Urban Design. Street and Square, Butter worth Architecture. Oxford